

کارکردهای ولایت فقیه در عرصه بنیان‌ها و نهادهای دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۲/۱۴

علی ذوعلم*

چکیده

بررسی و تبیین آثار و نتایج عینی استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و به ویژه نقش‌های مهم رهبری ولایتی در پیشرفت همه جانبه کشور، از موضوعات پژوهشی مورد نیاز امروز ماست که در کنار طرح مباحث نظری درباره ولایت فقیه، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. این مقاله با اشاره به حکمت عمیق نهفته در «ولایت فقیه» بمثابة یک حکم مدبرانه الهی، چارچوب جامعی را در قالب دوازده عرصه ارائه می‌دهد که می‌تواند کارکرد رهبری ولایتی را تبیین نماید.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، m.rahimi1388@yahoo.com

اما بحث اصلی این مقاله بر کارکردهای ولایت فقیه در عرصه دین و نهادها و بنیان‌های دینی جامعه متمرکز می‌شود و آثار عینی رهبری ولایی را در ترسیم اسلام راستین، پیشگیری از سوء استفاده از مذهب، پیشگیری از دولتی شدن دین، احیای شعائر و نمادهای دینی، سامان‌یابی حوزه‌ها و نهاد روحانیت، پاسداری از استقلال حوزه‌های علمیه، تقویت ارتباط اقشار گوناگون جامعه با روحانیت، تأسیس و تقویت نهادها و تشکل‌های دینی و احداث و توسعه بناهای مذهبی مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به برخی چالش‌ها و کاستی‌هایی که در این عرصه وجود دارد، می‌پردازد و با ارائه راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی نظام در راستای تقویت و تعمیق بنیان‌های دینی جامعه، بحث را به پایان می‌برد.

واژگان کلیدی: کارکرد، ولایت فقیه، اسلام، نهادهای دینی، حوزه‌های علمیه، شعائر اسلامی.

درآمد

شجره طیبه‌ای که امام خمینی با نوآوری اجتهادی خود و مبتنی بر مبانی و آموزه‌های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سرزمین ذهن‌ها و دل‌های مؤمن و انقلابی ایران اسلامی غرس کرد، پس از گذشت سی و سه سال با طراوتی بیش‌تر و ریشه‌هایی عمیق‌تر، آثار و نتایج شگرفی را به بار آورده است. «ولایت فقیه» به عنوان تنها چهارچوب مشروع حکومت در زمان غیبت معصوم علیه السلام در برابر نظام‌های سیاسی استبدادی و سکولار، تضمین‌کننده اجرای احکام و تحقق ارزش‌های توحیدی و مصداق «کلمه طیبه»‌ای است که در بُعد عملی و عینی سایه پُربرکت خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی گسترانده است.

و از بُعد علمی و نظری اندیشه‌های سیاسی رایج و معاصر را به چالش کشیده و جاودانگی و کارآمدی شریعت محمدی صلی الله علیه و آله را اثبات کرده است.

امروز علاوه بر استدلال‌های مبتنی و برگرفته از منابع اصیل دینی و منطق فطری و انسانی درباره برتری‌ها و برجستگی‌های «نظریه ولایت فقیه» تبیین‌های جامعه‌شناختی و تحلیل‌های برگرفته از واقعیت جامعه ایران به خوبی قوت نظری و کارآمدی عینی این نظریه را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد رشد فرهنگی، استقلال سیاسی، پیشرفت علمی و اقتصادی، امنیت پایدار و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی که به رغم بدخواهی‌ها و توطئه‌های داخلی و خارجی در جمهوری اسلامی ایران تحقق یافته است، در پرتو تحقق این نظریه بوده است. عامل اساسی این قوت و کارآمدی، صرف‌نظر از توانمندی‌های علمی، مدیریتی و اخلاقی متصدیان منصب ولایت فقیه در سه دهه گذشته - که البته نقش عمده‌ای در توفیق این نظریه داشته است - ساز و کارها و توانمندی نظریه ولایت فقیه به عنوان یک حکم الهی و شرعی است که در درون خود ظرفیت بسیار عظیمی را برای پویایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه در پرتو باور توحیدی و معنویت دینی فراهم می‌سازد، نکته‌ای که گاه مورد غفلت قرار می‌گیرد و بنابراین منشأ دینی و الهی نظریه ولایت فقیه نادیده انگاشته می‌شود و این حکم حکیمانانه الهی در سطح یک نظریه انسان‌ساخته تنزل می‌یابد.

۱. ولایت فقیه، هنر اسلام

احکام شریعت اسلامی، قواعد و قوانینی است براساس حکمت و عدالت، که بر مبنای فطرت انسان و برای تأمین سعادت وی در ابعاد فردی و اجتماعی، وضع

شده است؛ بنابراین هرکدام به نوبه خود به عنوان تدبیر و هدایت الهی، در تأمین کمال انسان نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند. نیاز انسان به دین حق نیز بر همین اساس تبیین می‌گردد؛ زیرا دستیابی انسان به کمال و نیک‌بختی جز در پرتو جریان احکام الهی در ابعاد گوناگون، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین ظرفیت و توانمندی نظام مبتنی بر ولایت فقیه، باید امری بدیهی شمرده شود؛ زیرا به عنوان حکمی اجتماعی و سیاسی، از سوی خداوند متعال برای تمشیت امور سیاسی جامعه و استقرار نظم عادلانه و تعالی‌بخش، تدبیر و تعیین شده است و اجرای درست آن، قطعاً تأمین‌کننده مصالح جامعه، زمینه‌ساز تعالی فردی و اجتماعی و تضمین‌کننده پیشرفت جامعه است. همان‌گونه که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ نماز قطعاً بازدارنده انسان از زشتی و نادرستی است» (عنکبوت: ۴۵). به همین ترتیب احکام اجتماعی اسلام در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، قضایی، تربیتی و... بازکننده راه جامعه به سوی فلاح و سعادت است و نیز همان‌گونه که ظرفیت و توانمندی «نماز» برای ایجاد رشد و بالندگی معنوی و تربیتی در انسان، ناشی از عمق حکمت الهی و قدرت تشریحی اوست، به همین ترتیب ظرفیت و توانمندی «ولایت فقیه» برای گسترش اندیشه دینی، استقرار عدالت و تضمین پیشرفت و امنیت، ناشی از هنر اسلام برای ترسیم خط‌مشی انسان‌ها در زندگی اجتماعی است؛ بنابراین تبیین کارآمدی ولایت فقیه، در واقع توضیح ظرفیت و توان اسلام برای مدیریت تعالی‌بخش جامعه بشری - در دوران غیبت معصوم علیه السلام - می‌باشد.

آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، نه تبیین حکمت و تدبیر الهی برای تشریح ولایت فقیه و نه بررسی اسنادی و استدلالی قوت علمی این نظریه

است که البته هرکدام شایسته تحلیل و بررسی است، بلکه پرداختن به یکی از ابعاد کارآمدی ولایت فقیه در عرصه عینیت و عمل می‌باشد. جامعه پژوهشی و علمی تا دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مواجهه با برخی شبهات و تردیدها، از جنبه عینی و توفیق عملی این نظریه در عرصه عملی تقریباً غافل بود و فقط به اثبات نظری و استدلالی ولایت فقیه توجه داشت. شاید نخستین بار در مقاله «کارنامه بیست ساله» بود که به روشنی ادعا شد که می‌توان و باید در کنار راه‌های استدلالی و نظری برای اثبات حقانیت ولایت فقیه، به رویکرد عینی و عملی تجربه این نظریه در ایران اسلامی نیز پرداخت و با تکیه بر آنچه در واقعیت اجتماعی و سیاسی جامعه ما رخ داده است، نتایج و آثار تحقق نظریه ولایت فقیه را در جمهوری اسلامی ایران به بومه تحلیل و ارزیابی نهاد (ر.ک: ذوعلم، ۱۳۷۹). این منطقی مورد استقبال قرار گرفت و چند سال پس از آن، پژوهشی نسبتاً جامع با محوریت این رویکرد در گروه مطالعات انقلاب اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفت و با عنوان «تجربه کارآمدی حکومت ولایی» منتشر شد. در این پژوهش، ابعاد و جنبه‌های گوناگونی از کارآمدی نظام ولایی براساس محوریت ولایت فقیه تبیین گردیده و از جمله به نقش ولایت فقیه در رشد تربیتی و اعتقادی جامعه نیز اشاره‌ای شده است (ذوعلم، ۱۳۸۵). اکنون در این مقاله با تأملی عمیق‌تر، کارآمدی و نقش ولایت فقیه در عرصه صیانت از تفکر اصیل دینی و نهادهای مذهبی مورد کندوکاو قرار می‌گیرد. موضوعی که می‌تواند پژوهش‌های متعددی را به خود اختصاص دهد و با رویکردهای گوناگون دینی، اجتماعی و تطبیقی و پرداختن به لایه‌های عمیق مسئله، بررسی و تحلیل گردد.

۲. عرصه‌های اثرگذاری

ولایت فقیه به عنوان یک نهاد دینی و بر ساخته شریعت محمدی صلی الله علیه و آله که در نص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ارکان رسمی ساختار سیاسی کشور پذیرفته شده است، دارای کارکردهای گوناگونی است. در نگاهی کلان، می‌توان این کارکردها را در عرصه‌های ذیل طبقه‌بندی کرد:



همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، تبیین گستره این اثرگذاری و کارآمدی، و تأکید بر این ظرفیت عظیم با رویکرد فهم حکمت بالغه الهی در تعیبه این حکم

سرنوشت‌ساز اجتماعی و سیاسی است و هرگز فردگرایی و شخصیت‌پرستی تلقی نمی‌شود؛ گرچه شخصیت‌هایی که در این مقام قرار می‌گیرند، به علت انتساب به این نهاد اجتماعی و دینی از جایگاه و ارزش والایی برخوردارند؛ ولی ماهیت این جایگاه خطیر، مانع ایجاد امتیاز مادی و مصونیت قانونی و قضایی برای این شخصیت‌ها است و فقط بار سنگینی از رسالت و مسئولیت توأم با زحمت و دشواری را بر عهده آنها قرار می‌دهد. به همین علت استقامت و بردباری همراه با تضرع و توکل به عنایت الهی و تکیه‌گاه ایمانی است که می‌تواند تحمل این بار سنگین را ممکن سازد و نصرت الهی را برای ایفای این مسئولیت به دنبال داشته باشد. اعتماد، حمایت مردمی و پیوند عمیقی که امت با امام خود برقرار می‌کند نیز تبلور تدبیر و حکمت الهی است که در این حکم اجتماعی و سیاسی نهفته است.

۳. محورهای اثرگذاری ولایت فقیه در عرصه دین

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، تبیینی گذرا درباره نقش و کارکرد ولایت فقیه فقط در عرصه تقویت بنیان‌های دینی و مذهبی در جامعه و احیای نهادهای دینی در راستای ثمربخشی اعتقادی، معنوی، فکری و رفتاری است و بررسی هر یک از سایر سرفصل‌های دوازده‌گانه‌ای که در نمودار اشاره شده است، خود دست‌کم به مقاله مستقلی نیاز دارد. البته تأثیرات مقابل این عرصه‌ها و سرفصل‌ها نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. طبعاً این مقاله در حد اجمال به این بحث پرداخته است و ملاحظه خواهید کرد که بررسی عمیق و مستند هر یک از محورهایی که در این مقاله بحث شده، کار پژوهشی مستقلی را می‌طلبد.

۳-۱. ترسیم اسلام راستین

اسلام به عنوان مکتبی کامل و کارآمد، از آغاز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره با چالش‌های گوناگونی مواجه بوده است. از سویی پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب و پیروان صدیق آن حضرت و سپس امامان معصوم علیهم السلام و پیروان و شاگردانشان همه تلاش خود را برای ابلاغ دعوت و استقرار شریعت الهی به کار می‌بستند و از سوی دیگر جبهه کفر و نفاق، آشکارا و پنهانی درصدد مانع‌تراشی، تحریف در دین و تردید و تزلزل در جامعه اسلامی بوده‌اند. مجاهدت عالمان راستین برای تبیین حقایق دین در سده‌های اخیر، استمرار حرکت ائمه معصومین علیهم السلام در همین راستا بوده است که البته این مجاهدت‌ها همواره با دشواری همراه بوده است. این دشواری‌ها در دوران پهلوی‌ها به اوج خود رسید به گونه‌ای که اساساً مجالی برای تبیین و اشاعه اسلام واقعی باقی نمانده بود. کم نبودند چهره‌های برجسته عالمان دینی و روشنفکران متعهد که به خاطر بیان حقایق اسلام به زندان و تبعید گرفتار می‌شدند. استقرار ولایت فقیه، نه تنها به این دشواری‌ها پایان داد، بلکه زمینه بهره‌برداری از همه دستگاه‌ها، مراکز، ابزارها و رسانه‌های مؤثر را برای تبیین و اشاعه اسلام ناب فراهم ساخت و جریان غالب را در امر معرفی و تبیین دین، در اختیار علما و روحانیت و مراکز ذیصلاح قرار داد. البته اشاعه اسلام ناب و پیشگیری از تحریف‌ها و انحرافات اعتقادی از شئون اساسی و رسالت همه عالمان دین شمرده می‌شود؛ ولی استقرار ولایت فقیه، درستی مسیر تبلیغ و تبیین اسلام را در ابعاد نظری و فکری در سطح کلان تضمین کرده است. امروز این امکان برای هر مجموعه متعهد و توانمند در حوزه‌های علمیه و مراکز و نهادهای دینی و انقلابی فراهم است که بتوانند از همه ابزارهای مؤثر

برای تبیین حقایق اسلام استفاده کنند. امروز به برکت رهبری ولایتی، چهره ترسیم‌شده از اسلام در ذهنیت غالب جامعه، چهره‌ای پاک و منزّه از نگرش‌های انحرافی و تحریف‌شده و برخاسته از نگرش اجتهادی، عقلانی، پویا و مبتنی بر آموزه‌های قرآن و سنت و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است که می‌تواند با پشتوانه‌ای منطقی و منطبق با فطرت، هر دل خداجویی را به خود جذب کند و پاسخ‌گوی همه نیازهای فردی و اجتماعی و مسائل نوبه‌نوی زندگی بشری باشد. اسلامی که انسان‌ها را به خردورزی، تفکر، تحقیق و مطالعه دعوت می‌کند، مردم را صاحبان اصلی کشور می‌داند و تعیین سرنوشت اجتماعی‌شان را به خودشان سپرده است. در برابر اقطاب استکباری ایستادگی می‌کند، گسترش علم و فناوری را تشویق می‌کند، وحدت و هویت ملی را تعمیق می‌بخشد، خدمت به جامعه را افتخار می‌داند، آحاد جامعه را در برابر توطئه‌ها بسیج می‌کند، سیاست و قدرت را ابزار گسترش عدالت و آسایش و سعادت انسان‌ها می‌داند، سعادت حقیقی دنیا و آخرت بشر را توأم می‌بیند و اسلام را به عنوان الگوی نجات‌بخش جوامع بشری ارائه می‌کند. این چهره جامع و جذاب از اسلام، امروز در ایران اسلامی و به برکت ولایت فقیه ترسیم شده است.

۲-۳. پیشگیری از سوء استفاده از مذهب

سوء استفاده از عنوان و اعتبار مذهب، قصه پُرغصه همیشه تاریخ بوده است. علاوه بر دین‌سازی‌های بشری که سوء استفاده از فطرت دین‌خواهی و دین‌پذیری انسان‌ها بوده، تحریف شرایع حق و فرقه‌سازی‌هایی که ذیل دین حق انجام می‌شده است، مصادیق سوء استفاده از مذهب به شمار می‌آید. طبعاً این

سوء استفاده‌ها، نمی‌توانسته است بدون حمایت سیاسی و اجتماعی نظام‌های حاکم بر جامعه صورت پذیرد. اگر اشخاصی نیز در نگرش‌های فردی خود نسبت به دین دچار انحراف می‌شده‌اند؛ ولی آنگاه یک دین در میان پیروان خود به تحریف دچار می‌شده است که یک نظام سیاسی در داخل یا خارج جامعه آن را تبلیغ و حمایت کند. در جهان اسلام، هم وهابیت و هم بابیت و بهائیت، فرقه‌های انحرافی‌ای بوده است که گرچه زمینه‌هایی برای ظهور داشته‌اند؛ ولی تبدیل آنها به فرقه‌ای ذیل عنوان اسلام، بدون حمایت‌های سیاسی ممکن نبوده است. در کنار این فرقه‌سازی‌های رسمی و آشکار، در فضای سیاسی و اجتماعی بی‌اعتنا به دین و مذهب و یا مخالف وجود دین حق و اسلام ناب، برخی نگرش‌ها و گرایش‌های انحرافی نیز بدون اسم و رسم شناخته‌شده شکل می‌گرفته است که نوعی سوء استفاده از گرایش جامعه به مذهب بوده است.

نظام مبتنی بر ولایت فقیه به خاطر حضور اسلام‌شناسی مجتهد و عادل در رأس نظام، زمینه این‌گونه سوء استفاده‌ها را اساساً ریشه‌کن می‌کند؛ زیرا با مراقبت و مدیریت معنوی و معرفتی جامعه، ایجاد بسط‌یاد برای علما و متفکران اصیل، گسترش فضای سالم تبلیغ و معرفی مسائل و مبانی درست دینی و هدایت نظام‌های آموزشی و تربیتی و رسانه‌ای به سوی شاخص‌ها و معیارهای صحیح معرفت‌شناسی دینی، مجاللی برای شبهه‌افکنی‌های بنیان‌سوز و شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی باقی نمی‌گذارد؛ گرچه برخی درصدد القای این مطلب‌اند که نظام حکومتی دینی، باعث تبلیغ قرائتی از دین می‌شود که به دنبال سیاست‌ها و خواست‌های حکومت است؛ ولی از این نکته غافل‌اند که چهارچوب مبانی، ارزش‌ها و احکام اسلام اصیل، در پرتو اجتهاد روشمند و

معتبر است که می‌تواند به وسیله حوزه‌های علمیه ترسیم شود و فقط قرائت معتبر و قابل اعتماد را ارائه دهد. اگر در یک جامعه، میزان علمی و مرجع تخصصی مورد اعتمادی برای تفسیر و تبیین دین وجود نداشته باشد، زمینه انحرافات و فرقه‌سازی‌های دینی فراهم خواهد شد و اساس هدف دینی که هدایت فکری و اخلاقی جامعه است به مخاطره خواهد افتاد. البته وجود فضای آزاد علمی برای طرح مباحث و دیدگاه‌های گوناگون در محافل و مراکز تخصصی، مقتضای جامعه اسلامی است که خود از نتایج حضور ولایت فقیه در جامعه ما بوده است. تأکیدات امام خمینی برای طرح دیدگاه‌های گوناگون و بحث طلبگی درباره آن و نیز رهنمودهای مقام معظم رهبری برای برپایی کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه‌های علمیه بر همین مبنا بوده است. علاوه بر این، سوء استفاده از لباس و کسوت روحانیت نیز در جوامع دینی - و از جمله در جامعه ما در دوران پیش از انقلاب - از عوامل مهم کاهش اعتماد مردم به این قشر بوده است.

قطعاً اگر نظام سیاسی امروز جامعه ما مبتنی بر ولایت فقیه نمی‌بود، به خصوص اگر می‌خواست صبغه اسلامی داشته باشد، زمینه برای سوء استفاده از لباس روحانی و سلک حوزوی نیز بسیار فراهم می‌بود. * جامعه‌ای که در پیروزی انقلاب آن، روحانیت نقش و سهم عمده‌ای داشته و اساساً رهبری

* در بعضی از دوره‌های دولت‌های پس از انقلاب، مشاهده می‌شد که چگونه بعضی از مسئولان می‌خواستند چهره روحانی و حیثیت حوزه‌های علمیه را به خدمت سلاقی و نظرات خاص خویش درآوردند که البته نهاد ولایت فقیه مهم‌ترین عامل پیشگیری از این جریان بوده است.

اجتماعی و گسترده آن را قشر حوزوی بر عهده داشته است، حکومت باید به ظاهر نشان می‌داد که قدردان این قشر است، البته روحانیت اصیل که می‌خواست استقلال و کارکرد اصلی خود را حفظ کند، حاضر نمی‌شد هم‌سو و همراه هرگونه سیاست و برنامه‌ای به وسیله دولت‌ها باشد و آنگاه زمینه برای شکل‌گیری روحانیتی وابسته می‌توانست فراهم شود. در دوره‌های پیش از انقلاب در کشور ما و امروز در بسیاری از کشورها، سوء استفاده از مذهب و نمادها و نهادهای مذهبی به چشم می‌خورد؛ ولی در ایران اسلامی به خاطر استقرار ولایت فقیه، این وضعیت در مراکز اصلی و سرچشمه‌ها نمی‌تواند شکل گیرد؛ گرچه در سطح بدنه روحانیت ممکن است نمونه‌های آن وجود داشته باشد.*

۳-۳. پیشگیری از دولتی شدن دین

یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های حکومت‌های مدعی دین - شبیه آنچه حکومت طالبان چند صباحی در افغانستان دنبال می‌کرد یا آنچه در عربستان سعودی مشاهده می‌شود - این بوده است که به خاطر سوء استفاده از عنوان «دین» و تظاهر به آن و یا گاه فهم نادرست دین، فجایعی رخ می‌دهد که باعث بدنامی دین و فاصله گرفتن جامعه از دین می‌شده است. در این صورت پدیده خطرناک «دین دولتی» شکل می‌گیرد که دین و عناوین و ظواهر دینی، ملعبه دست حکام

* خوشبختانه دادگاه ویژه روحانیت که جز در پرتو حاکمیت ولایی نمی‌توانست به گونه‌ای مطمئن و سالم شکل بگیرد، تا اندازه زیادی از این آسیب پیشگیری کرده است.

هوس‌باز و ابزار تأمین منافع آنان می‌شود. در این میان برخی گمان می‌کنند که چاره پیشگیری از دولتی‌شدن دین، کنار نهادن دین از عرصه اجتماع و تفکیک سیاست از دیانت است؛ ولی می‌بینیم که حتی حکومت‌های غیردینی، در حالی که ادعای سکولاریسم و جدایی دین و سیاست را مطرح می‌کنند، برای استقرار و استمرار حکومت، به اشاعه برداشت‌ها و تفسیرهایی از دین می‌پردازند که بتواند منافع آنان را تأمین کند. این حکومت‌ها نیز تظاهر به جدایی دین و سیاست می‌کنند؛ ولی در واقع نوعی دین همراه با خواسته‌های حاکمان را به خدمت سیاست می‌گیرند و زیر نقاب جدایی دین و سیاست، سیاست نامشروع خود را بر دین حاکم می‌سازند. واقعیت تلخی که امروز در کشورهای مدعی سکولاریسم یا لائیتیس‌ه شاهدیم، ولی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، نه دین از عرصه جامعه و سیاست کنار نهاده می‌شود و نه دینی‌شدن حکومت، به شکل‌گیری «دین دولتی» منجر می‌شود؛ زیرا حضور مجتهد عادل در رأس حاکمیت، در جهت استقرار هرچه عمیق‌تر شاخص‌ها و احکام اسلام ناب براساس اجتهاد عالمانه و پویا و در جهت تأمین مصالح و منافع جامعه اسلامی است و این خود ضامن پیشگیری از «دین دولتی» در هر دو صورت آن است: چه تظاهر به دین و سوء استفاده از آن و چه در زیر نقاب جدایی دین و سیاست؛ از همین رو در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره رهبری از منتقدان جدی دولت‌ها نسبت به کاستی‌ها و سستی‌های آنان برای استقرار عدالت و خدمت به مردم بوده است و در کنار حمایت از تلاش‌ها و خدمات قوای سه‌گانه، آنان را متوجه اجرای هرچه بهتر احکام نورانی اسلام می‌کرده و از تظاهر و سطحی‌نگری یا فاصله‌گرفتن از معیارهای اسلامی بر حذر می‌داشته

است. اساساً فلسفه اصلی حاکمیت فقیه عادل، پاسداری از مرزهای اعتقادی و استقرار احکام الهی است و فقط از این راه است که می‌توان از دولتی شدن دین پیشگیری کرد.

یکی از نمودهای برجسته پیشگیری از دولتی شدن دینی را می‌توان در برخی از فتاوی‌ای امام خمینی و نیز مقام معظم رهبری مشاهده کرد. این دو بزرگوار ضمن اینکه اصل را بر لزوم اجرای قوانین و موازین جمهوری اسلامی می‌دانند؛ ولی هیچگاه بطور مطلق اقدامات موردی کارگزاران و دستگاه‌های اجرایی را میزان مشروعیت تلقی نکرده‌اند؛ بنابراین در پاسخ به استفتایی درباره جواز استماع آنچه به عنوان موسیقی از رادیو یا تلویزیون پخش می‌شود یا تماشای برخی فیلم‌ها، صریحاً اعلام می‌کنند. که صرف پخش موسیقی یا نمایش فیلم از رادیو و تلویزیون باعث مشروعیت استماع یا تماشای آن نیست. ممکن است این‌گونه فتاوا، این پرسش را مطرح کند که مگر در نظام اسلامی ممکن است اقدامی غیرمشروع هم رخ دهد؟ پاسخ این پرسش روشن است. اگرچه در نظام اسلامی قوانین و مقررات در چهارچوب شریعت اسلام تدوین و تصویب می‌گردد؛ ولی در مقام اجرا و تطبیق برحسب میزان درک و التزام مجریان و دست‌اندرکاران نسبت به قوانین شرع، در عمل محقق می‌شود و چه بسا تشخیص نادرست یا عدم التزام برخی مجریان و یا عوامل دیگری باعث عدم انطباق برخی اقدامات موردی در لایه‌های میانی دستگاه‌های اجرایی با موازین شرعی و قانونی باشد. واقعیت این است که اجرای صحیح قوانین و مقررات به میزان باور و درک درست مجریان از قانون بستگی دارد و اهرم‌های نظارتی نیز اگرچه ضروری و مفید است؛ ولی نمی‌تواند به طور کامل از تخلفات و خطاهای مجریان پیشگیری کند. به هر

حال حضور ولی فقیه در رأس نظام در ضمن مراقبت از جریان کلی امور جامعه، با اصالت دادن به شاخص‌های صحیح دینی که فقیهانه آن را استنباط می‌کند، باعث دینی شدن دولت و حاکمیت بوده و از دولتی شدن دین پیشگیری نموده است.

۳-۴. احیای شعائر و نمادهای دینی

در پرتو حاکمیت اسلامی در جامعه ما، بسیاری از شعائر و مناسک دینی که قرن‌ها دچار مهجوریت و انزوا بوده، احیا شد و در سطح گسترده‌ای به اجرا درآمد. می‌توان گفت مهم‌ترین این شعائر و مناسک، فریضه نماز جمعه است که به رغم همه آثار و برکات تربیتی، معنوی و اجتماعی، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هیچ جایگاهی در متن جامعه دینی ما نداشت؛ ولی پس از پیروزی انقلاب با تدبیر حضرت امام احیا شد و امروز در سراسر کشور به یک نهاد اثرگذار و الهام‌بخش تبدیل شده است، علاوه بر اینکه حضور و استقرار ائمه جمعه به عنوان مرجع و ملجأ مردم و هدایت‌گر مجموعه دستگاه‌ها و مراکز استانی و منطقه‌ای نقش مهمی را در حاکمیت احکام و ارزش‌های دینی ایفا می‌کند. مراسم اعتکاف در ایام نیمه ماه رجب، مراسم دعای عرفه، مراسم احیای شب‌های قدر و نماز عید فطر به گونه‌ای فراگیر و گسترده، مراسم براءت از مشرکین در کنگره عظیم حج، گسترش مراسم جشن‌های شعبانیه و عزاداری ایام عاشورا و ... از جمله شعائر اثرگذار و مراسم نمادین دینی است که روح تدین و ایمان را در جامعه تعمیق می‌بخشد و در برابر سیل بنیان‌برانداز هجوم فرهنگی کفر و فساد، جامعه را بیمه می‌کند. حقیقتاً اگر این شعائر هدایت‌گر نمی‌بود، و اگر در پرتو حاکمیت الهی که در ولایت فقیه

تجلی کرده است، این پناهگاه‌ها و سنگرهای معنوی وجود نمی‌داشت، وضعیت دینی و فرهنگی جامعه ما چه می‌شد؟! این واقعیت را نمی‌توان پنهان یا انکار کرد که اولاً، حضور ولیّ فقیه در رأس نظام که خود معتقد و عامل به این شعائر و مناسک است و ثانیاً، تشویق و ترغیب ایشان و هدایت جامعه به سوی این ارزش‌ها و نمادها و تبیین‌های روشنگر و انگیزه‌بخش رهبری در این زمینه‌ها، عامل اساسی احیا این شعائر در جامعه ما بوده است.

۳-۵. سامان‌یابی حوزه‌ها و نهاد روحانیت

اهمیت حوزه‌های علمیه و نهاد روحانیت در تحقیق، تبیین و اشاعه باورها و ارزش‌های دینی در جامعه، نیازی به توضیح ندارد. به ویژه در جامعه شیعی به علت ضرورت استمرار اجتهاد و لزوم تقلید غیرمجتهدان از مجتهد حقی، این نهاد همواره مورد مراجعه اقشار و گروه‌های اجتماعی بوده است. طبعاً کارآمدی این نهاد، وابسته به شرایط و عواملی است که از مهم‌ترین آنها، سازمان و نظام آموزشی، پژوهشی و پرورشی مناسب و پاسخ‌گوی نیازهای جامعه است. از همین رو نظام و سامان حوزه‌های علمیه همواره یکی از دغدغه‌های مراجع و زعمای دینی بوده و فراتر از محیط درونی حوزه‌ها و روحانیت، گاه این دغدغه به خاطر اهمیتی که داشته، به محیط‌های بیرون حوزه‌ها نیز کشیده می‌شده

است.* از سویی ضرورت سامان‌یابی نهاد مرجعیت و روحانیت به عنوان یک نیاز اساسی، مورد اهتمام برخی بزرگان بوده که به خاطر نامساعد بودن شرایط و عدم همراهی نظام سیاسی و اجتماعی حاکم - در دوران پیش از انقلاب - چندان به ثمر نمی‌رسیده است و از سوی دیگر همین ضرورت، بهانه دخالت دستگاه طاغوت در امور حوزه و روحانیت را فراهم می‌کرده است. سوء استفاده از این ضرورت، از دوران رضاشاه آغاز شد و او با تظاهر و ادعای حل این مسئله، قانون متحدالشکل کردن لباس و نظام امتحانات حوزه‌های علمیه را با زور سرنیزه به روحانیت تحمیل کرد و از این راه درصدد ایجاد روحانیتی کاملاً وابسته و تابع دستگاه سلطنت و از میان‌بردن حوزه‌های علمیه مستقل و روحانیت اصیل برآمد. البته تدابیر آیت‌الله حائری یزدی و حوادث منجر به شهریور ۱۳۲۰ و پس از آن بالندگی نیروهای مذهبی و حوزه‌های علمیه، مانع تحقق این هدف شوم شد. برخی مراجع و بزرگان نیز با لحاظ همین سوء استفاده‌های احتمالی و برای پیشگیری از آن، ایده سامان‌بخشی به حوزه‌های علمیه را مصلحت نمی‌دیدند و نظم حوزه را در بی‌نظمی آن می‌دانستند. حقیقتاً هم شاید این تدبیر در دوران غربت اسلام و حوزه‌های علمیه و چالش‌هایی که بر سر راه سامان‌دهی حوزه‌ها به لحاظ شرایط وجود داشت، بهترین تدبیر برای حفظ اصل روحانیت و حوزه‌ها بود. به هر حال سامان‌یابی حوزه‌های علمیه در

* به عنوان نمونه، جلسات گفت‌وگو درباره این نهاد در انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۴۰، پس از رحلت مرحوم آیت‌الله بروجردی که حاصل آن در کتاب مرجعیت و روحانیت منتشر شده است.

یک وضعیت تناقض‌نما قرار داشت. هرگونه تدبیر و کار اساسی و مؤثر یا از حمایت دستگاه‌ها و نظام رسمی اجتماعی و آموزشی محروم بود و حتی با مانع‌تراشی آنان مواجه می‌شد و بی‌توجهی به این امر نیز کارآمدی حوزه‌ها و روحانیت را به شدت تضعیف می‌کرد و مانع بالندگی و توسعه آن بود؛ بنابراین تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه از سامان و نظام مطلوب و بایسته، کاملاً محروم بود. استقرار نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، هم زمینه‌های سامان‌یابی حوزه‌ها را فراهم کرد و هم موانع را از پیش پای این نهاد برداشت. خط‌مشی روشن و جامعی که امام راحل و پس از ایشان مقام معظم رهبری دام‌ظله برای سامان‌یابی و نظم حوزه‌ها تبیین کردند، و رعایت اصل استقلال حوزه‌ها از دولت و در عین حال تقویت و حمایت حوزه‌ها به وسیله نظام اسلامی، باعث شد که در طول دوران پس از انقلاب حوزه‌های علمیه از شکوفایی و رشد لازم برخوردار گردند و به سامان و نظام متناسب با شرایط خود نزدیک شوند. حوزه‌های علمیه ایران پس از انقلاب اسلامی توانستند ظرفیت‌های عمیق علمی و پژوهشی و تربیتی خود را به فعلیت برسانند و نه تنها در داخل کشور به توسعه کمی و کیفی حوزه‌های علمیه بپردازند که بخش‌های عمده‌ای از نیاز مسلمانان خارج از کشور را نیز تأمین کنند. اگرچه هنوز فاصله فراوانی تا وضع مطلوب احساس می‌شود؛ ولی نقش ولایت فقیه در ارتقای نظام مدیریتی حوزه‌های علمیه و روحانیت کاملاً محسوس است. مقایسه‌ای میان وضعیت حوزه‌ها در روحانیت ایران و کشوری همچون عراق - با آن پیشینه قوی که حوزه‌های علمیه در نجف اشرف و برخی شهرهای دیگر عراق داشته‌اند - و یا کشورهایی که شیعه‌نشین‌اند و حوزه‌های علمیه و روحانیت آن نیاز به

سامان‌دهی داشته است (همچون بحرین، آذربایجان، کویت ...) - البته با حفظ نسبت انتظاری که از حوزه‌های این کشورها وجود دارد - این نکته را کاملاً نشان می‌دهد که یکی از آثار و برکات نظام مبتنی بر ولایت فقیه در ایران اسلامی عرصه سامان‌دهی حوزه‌ها و روحانیت بوده است.

۳-۶. پاسداری از استقلال حوزه‌های علمیه

حوزه‌های علمیه شیعه همواره مستقل از دولت‌ها بوده‌اند و نقش حیاتی خود را براساس معیارها و انگیزه‌های دینی و در راستای رسالت الهی خود ایفا می‌کرده‌اند و رابطه علما و بزرگان حوزه با حکام و دولت‌ها نیز تابع میزان تأثیر این رابطه در ایفای رسالت حوزه‌ها بوده است. یکی از جهت‌گیری‌های شوم فرهنگی در دوران پهلوی، تحدید حوزه‌ها و روحانیت و استقلال آن بود. توطئه‌ها و اقدامات پهلوی‌ها برای وابسته‌کردن حوزه‌ها البته دشواری‌های فراوانی را برای حوزه‌های علمیه ایجاد کرد؛ ولی با تدبیر و پایداری علمای مجاهد و روحانیان انقلابی نتوانست این هدف را محقق سازد. در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، حوزه‌های علمیه بیش از هر زمانی استقلال خود را حفظ کردند و در عین حراست و حمایت از حاکمیت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، به مثابه یک تکلیف الهی، نه از نظر ساختاری و منابع مالی و نه از نظر مواضع فکری و سیاسی، هیچگاه به دولت‌ها وابسته نشدند. حتی در زمان‌هایی که رؤسای دولت‌های پس از پیروزی انقلاب از چهره‌های برجسته روحانی بودند، حوزه و روحانیت همچنان بر مواضع اصولی و دینی خود استوار بود و هرگاه در مواضع و

اقدامات دولت‌ها زاویه‌ای را مشاهده می‌کرد، با نصیحت و هشدار، رسالت خود را در پاسداری از حدود الهی و دفاع از حقوق مردم ایفا می‌کرد. در دوران پس از پیروزی انقلاب، همواره موضع صریح رهبری که در رهنمودهای حضرت امام و مقام معظم رهبری تأکید می‌شده است، ضرورت استقلال حوزه‌های علمیه بوده است، و البته این استقلال هیچگاه به معنای فاصله‌گرفتن حوزه از نظام یا بی‌تفاوتی نظام نسبت به حمایت و تقویت حوزه تلقی نمی‌شده است. قطعاً بدون ولایت فقیه بر حاکمیت، این استقلال دچار خدشه می‌شود نمی‌توانست در معنای درست خود تحقق یابد.

۷-۳. تقویت ارتباط اقشار گوناگون جامعه با روحانیت

استقرار رهبری ولایی در جامعه، به علت جایگاه رسمی و قانونی آن در ساختار حکومتی و تنوع و تکثر ارتباطات رهبری زمینه مرادده طبقات و اقشار گوناگون جامعه را با دین و روحانیت بیش از گذشته فراهم کرده است. به تعبیر حضرت امام پیش از انقلاب رژیم‌های طاغوتی اساساً مانع ارتباط نزدیک اقشار گوناگون با نهادهای دینی می‌شدند و لایه‌های محدودی از جامعه عملاً می‌توانستند با روحانیان مرتبط باشند. در همین فضا و شرایط بود که زمزمه شعار «اسلام منهای روحانیت» می‌توانست مطرح شود و کسانی نیز گمان کنند که می‌توان بدون تکیه به حوزه‌های علمیه و روحانیت، اسلام راستین را در میان توده‌های مردم گسترش داد. ارتباط رهبری با نمایندگان اقشار گوناگون و حضور ایشان در جمع طبقات گوناگون جامعه و نیز تعیین نهادهای نمایندگی رهبری در برخی نهادها و دستگاه‌های مهم و گسترده، خود به خود زمینه ارتباط عمیق‌تر

مردم و روحانیت را فراهم ساخته و این ارتباطات، روحانیت را در سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی از انزوا خارج ساخته است. ارتباط مستقیم اقشار گوناگون مردم به ویژه نخبگان با رهبری ولایی - چه در دوران حیات پُربرکت امام راحل و چه پس از آن - و تبیین و طرح مسائل گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... از دیدگاه دینی و با نگاه اجتهادی و عینی، خواه ناخواه زمینه درک صحیح مفاهیم و ارزش‌های دینی را فراهم می‌سازد و باعث ارتقا، توسعه و تعمیق فهم دینی جامعه می‌گردد. هیچگاه چنین فرصتی برای دین و نهادهای دینی در جامعه ما فراهم نبوده است که صدای رسای حوزه‌ها و روحانیت به گونه‌ای مستقیم و روشن به گوش همه اقشار جامعه برسد. در کنار این ارتباط مستقیم و چهره به چهره، افزایش چشمگیر مراجعه طبقات گوناگون جامعه به حوزه‌های علمیه و مراکز دینی و اشتیاق آنان به دیدار با مراجع و بزرگان حوزه‌ها در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از برکات رهبری ولایی در جامعه است. هرچند بدخواهان تلاش می‌کنند بتوانند در این ارتباط خدشه وارد کنند یا آن را کتمان کنند؛ ولی جامعه ما شاهد سیر صعودی همدلی و هم‌سویی مردم و اقشار گسترده جامعه با رهبری، مراجع و حوزه‌های علمیه است و همین ارتباط و علقه دینی و عاطفی، بنیان مردم‌سالاری دینی و ثبات و اقتدار نظام را همواره تحکیم می‌کرده است.

۳-۸. تأسیس و تقویت نهادها و تشکلهای دینی

تأسیس نهادهایی؛ مانند دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، مرکز رسیدگی به امور مساجد، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی،

ستادهای برگزاری نماز جمعه، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها و... که در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی به تدبیر امام خمینی انجام پذیرفت و سپس پایه‌گذاری مراکز و مجامعی؛ مانند مجمع جهانی اهل بیت^{علیهم‌السلام}، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور که در سال‌های اخیر به «جامعة المصطفی‌العالمیه» ارتقا یافت، مرکز دائرةالمعارف فقه اهل بیت^{علیهم‌السلام}، مرکز طبع و نشر قرآن کریم و... نمونه‌های بارزی از کارکرد ولایت فقیه در این عرصه است که در حد ظرفیت علمی و فکری جامعه، بسترهای لازم را برای نشر حقایق اسلام و ارتقای نهادهای دینی فراهم ساخته است.

در کنار این نهادها و مراکز، فعال‌کردن ظرفیت‌های هنری، فرهنگی و رسانه‌ای کشور برای تبلیغ و آموزش دین و گسترش ارزش‌های الهی در پرتو حاکمیت ولایت فقیه خود می‌تواند سرفصل مستقلی تلقی شود. هدایت‌های ولی فقیه در این عرصه، باعث شده است که نیروهای فعال مذهبی، هنرمندان، فرهنگیان و نویسندگان دغدغه‌مند بتوانند فضای مناسب را برای ایفای رسالت دینی خود به دست آورند و همه ظرفیت‌های موجود را به اندازه ممکن در خدمت دین قرار دهند. قطعاً بدون برخورداری از حاکمیت دینی و بدون حضور مجتهد عادل جامع‌الشرایط در رأس حاکمیت، هرگز این عرصه گسترده برای عرضه معارف و حقایق دینی فراهم نمی‌شد.

۳-۹. احداث و توسعه بناهای دینی

بناهای دینی و اماکن مذهبی اعم از مساجد، زیارتگاه‌ها، مدارس، حوزه‌های

علمیه، کتابخانه‌ها، مصلی‌ها، تکیه‌ها، حسینیه‌ها و... یکی از مهم‌ترین نمادهای گسترش و حضور دین در جامعه است که در دوران‌های گوناگون به عنوان شاخصی برای میزان توجه به دین مورد سنجش قرار می‌گرفته است. معمولاً دوران صفویه از این حیث به عنوان دورانی درخشان تلقی می‌شود که البته نفوذ معنوی علما در کنار انگیزه‌های گوناگونی که در پادشاهان صفوی وجود داشت، باعث احداث بناهای دینی عظیم و ماندگاری شد. استقرار نظام سیاسی اسلام در جامعه نیازهای معنوی، تربیتی و فرهنگی جدیدی را ایجاد می‌کند که برای پاسخ به تقاضای جامعه باید تأمین گردد و همین رویکرد دینی جامعه و به خصوص نسل نو به اسلام و مراکز و معارف دینی است که مستلزم توسعه بناهای مذهبی است.

احداث مصلی‌های نماز جمعه در سراسر کشور، توسعه حوزه‌های علمیه و مدارس دینی، احداث مراکز فرهنگی دینی، توسعه و احداث مساجد، حسینیه‌ها و تکایا، توسعه و بازسازی اماکن متبرکه مانند بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام، بارگاه حضرت معصومه علیها السلام و نیز مسجد مقدس جمکران در قم، بارگاه‌های حضرت عبدالعظیم در شهرری و حضرت احمد بن موسی علیه السلام در شیراز و امامزادگان عظیم‌الشأن در اقصی نقاط کشور از برکات نظام ولایی شمرده می‌شود. با وجود این، هنوز هم در بسیاری از زمینه‌ها، کمبودهای فراوان وجود دارد و به خصوص درباره احداث مسجد و مدارس حوزوی در شهرها و مناطق نیازمند، کارهای اساسی‌تری مورد نیاز است.

به عنوان نمونه اقبال مردم به زیارت بارگاه ملکوتی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در فضای معنوی پس از پیروزی انقلاب نسبت به پیش از آن، قابل مقایسه

نیست؛ بنابراین اگرچه توسعه صحن‌ها، رواق‌ها و سایر بناهای آستان قدس رضوی در سه دهه اخیر دست‌کم دو برابر مجموعه فضاهای ساخته‌شده صدها سال پیش از آن می‌باشد؛ ولی هنوز هم کار و تلاش بیشتر برای گسترش این بارگاه عظیم‌الشأن لازم به نظر می‌رسد؛ بنابراین دو نکته در اینجا قابل تأکید است: اول، خوشبختانه در سه دهه اخیر با هدایت رهبری ولایی و انگیزه معنوی دستگاه‌های گوناگون و کمک و همت عموم مردم، اماکن مذهبی و بناهای دینی توسعه چشم‌گیری داشته است به گونه‌ای که در همه دوران‌های تاریخی گذشته ایران، چنین رونق و گسترشی بی‌سابقه است. دوم، احداث و گسترش اماکن مذهبی نه از سر تظاهر به تدین و یا صرف الزام حکومتی و حاکمیتی، بلکه برخاسته از یک نیاز واقعی فرهنگی در جامعه اسلامی است که به خاطر عقب‌ماندگی‌های متراکم گذشته، امروز به برکت نظام ولایی پاسخ داده می‌شود.

۴. چالش‌ها و کاستی‌ها

توجه به این کارکردها و تبیین برکات نظام سیاسی ولایی در عرصه بنیان‌های فکری مذهبی و نهادهای دینی، هرگز بدین معنا نیست که در این عرصه هیچ نقطه ضعف و کاستی وجود ندارد؛ زیرا نگاهی به وضعیت جامعه نشان می‌دهد که تا دستیابی به وضع مطلوب تدین و فرهنگ و تربیت دینی در جامعه، فاصله زیادی داریم؛ ولی این توجه و تبیین، آشکار می‌سازد که در صورت فقدان نظام ولایی، این فاصله بسیار عمیق‌تر می‌بود و در آن صورت اساساً بنیان‌ها و

نهادهای دینی یا کاملاً متروک و مهجور بوده، یا در کنج جامعه و انزوای کامل قرار داشت*؛ به بیان دیگر با حضور ولی فقیه در رأس نظام سیاسی، به رغم همه کاستی‌ها و چالش‌ها، سوگیری اصلی، تقویت بنیان‌های دینی جامعه است که با تدابیر و تلاش‌های مؤثری در برابر سیل بنیان‌سوز تهاجم فرهنگی توانسته است مرزهای اصلی ایمان و ارزش‌های دینی را حراست و تقویت کند. در عین حال باید با بیان چالش‌ها، کاستی‌ها و آسیب‌های احتمالی در ارتقای این آثار و برکات، تلاش کرد که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. تلقی حاکمیتی بودن حراست از بنیان‌های دینی جامعه و نهادن همه بار مسئولیت بر دوش رهبری و یا نهادهای رسمی و دولتی، یکی از چالش‌هایی است که گاه بر اثر درک نادرست از فرایندهای کارآمد ارتقای تدبیر در جامعه و یا به علت غرض‌ورزی‌های سیاسی دامن زده می‌شود و باعث می‌گردد، از سویی سقف انتظارات از رهبری نظام بالا رود؛ از سوی دیگر، مسئولیت نخبگان و توده مردم برای حساسیت و ایفای نقش در این عرصه مورد غفلت قرار گیرد. این درست است که اساساً فلسفه استقرار نظام ولایی، حاکمیت باورها و ارزش‌های دینی است که باید به عنوان وظیفه اساسی حاکمیت تلقی شود؛ ولی نباید از مسئولیت همگانی و به ویژه رسالتی که هر فردی به نوبه خود در این باره باید احساس کند، غافل بود.

* با یادآوری وضعیت فرهنگی دوران پهلوی‌ها، آن هم در شرایطی که ابزارها و حامل‌های فرهنگ فاسد غرب بسیار محدود بود و هنوز ریشه‌های تدبیر جامعه تا اندازه‌ای سالم مانده بود، وضعیت و جایگاه تدبیر را در صورت عدم استقرار نظام اسلامی می‌توان حدس زد.

۲. تلقی نادرست از شأن ولیّ فقیه و منحصر دانستن آن در وظایف قانونی و جایگاه رسمی سیاسی، باعث می‌شود که برخی نسبت به ورود رهبری در زمینه تقویت و یا تأسیس و حمایت از نهادهای پژوهشی، تربیتی و تبلیغی در عرصه دین و حوزه‌های علمیه و روحانیت نگاه نقادانه و یا اعتراض‌آمیز داشته باشند. بعضی‌ها از جایگاه تقدس‌مآبی و دلسوزی برای حوزه‌ها و روحانیت و برخی دیگر از پایگاه روشنفکر مآبی و نگرانی از تبلیغ قرائت رسمی از دین، اساساً ورود رهبری را در عرصه تقویت بنیان‌ها و نهادهای دینی بر نمی‌تابند و با مغالطه و استدلال‌های عوام‌فریبانه آن را تخطئه می‌کنند و حتی با مسموم کردن فضای ذهنی جامعه یا نخبگان و خواص، مانع تحقق هدایت‌های رهبری می‌شوند. این تلقی ناصواب، در حقیقت اصل کارکرد رهبری ولایی را در صیانت از دین و نهادهای دینی به چالش می‌کشد.

در برابر این تلقی باید سیره سلف صالح و بزرگان حوزه در دوران‌های گذشته را یادآوری کرد* و این نکته را مورد تأکید قرار داد که شأن رهبری سیاسی، نه تنها منافاتی با شأن مرجعیت دینی و جایگاه حوزوی مقام رهبری ندارد، بلکه پشتوانه ایفای رسالت معنوی و دینی ولیّ فقیه تلقی می‌گردد و در واقع، وظیفه شرعی وی را برای ارتقای تدین و تقویت بنیان‌های دینی افزون

* در این باره کافی است به کارنامه خدمات دینی و علمی مرحوم آیت‌الله بروجردی در دوره متأخر و احساس وظیفه ایشان برای تلاش در حد مقدور در ذیل همه سرفصل‌هایی که در این مقاله مطرح شده است، توجه کرد. استاد شهید مطهری نیز در مقاله «مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی» تا اندازه‌ای به این موضوع پرداخته است.

می‌سازد. ضمن اینکه جامعه نیز همین انتظار و توقع را از رهبری دارد و البته همکاری و همدلی سایر مراجع و نهادها و مراکز مؤثر، می‌تواند و باید این تلاش‌ها را ارتقا و گسترش دهد.

۳. کمک‌ها و حمایت‌های رهبری از نهادها و مراکز دینی و حوزوی، گاه ممکن است با دو پیامد منفی همراه شود. نخست، نهادها و مراکز کمک‌گیرنده دچار وابستگی کامل به این حمایت‌ها و کمک‌ها شده، از مسئولیت ذاتی خود و رسالتی که از خاستگاه دینی و الهی در زمینه بسط آموزه‌های دینی و بنیان‌های اعتقادی جامعه دارند، غافل گردند؛ بنابراین کمتر به راهکارهای خلاقانه و منابع جنبی برای تقویت و گسترش اثرگذاری خود بیاندیشند. پیامد دوم، رخنه ساختارها و رفتارهای بوروکراتیک و غفلت از آرمان‌ها و اهداف اصلی است که متأسفانه علائم آن بعضاً در این مجموعه‌ها به چشم می‌خورد. مراقبت مدیران این مجموعه‌ها و تذکرات و توصیه‌های رهبری در مورد این پیامدها، البته مانع فراگیری آن بوده است؛ ولی این مراکز و نهادها خود باید نسبت به این آسیب حساسیت فراوان داشته باشند و با ارتقای احساس مسئولیت دینی، اصلاح فرهنگ سازمانی و ساز و کارهای مدیریتی لازم، هدایت‌ها و حمایت‌های رهبری را سرمایه تلاش مسئولانه و درون‌زای مجموعه خود قرار دهند.

۴. فضای فرهنگی حاکم بر جهان امروز که براساس مبانی فکری فاسد و منحرف غربی سامان‌یافته و با استفاده از فناوری‌های جدید و شیطنت‌های نرم توانسته است تا عمق زندگی شخصی انسان‌ها نفوذ کند، چالشی است بزرگ بر سر راه تقویت و تعمیق بنیان‌های فکر و عمل دینی، که در شیخیونی عظیم، تخریب این بنیان‌ها را هدف قرار داده است. طبعاً در ارزیابی آثار و نتایج تدابیر

و هدایت‌های رهبری در عرصه دین و نهادهای دینی، علاوه بر محاسبه میزان تأثیرات منفی محصولات فرهنگی و هنری غرب و نیز سیل تردیدها و شبهات تولیدی که برای تضعیف دین و تدین به جامعه ما سرازیر است، باید به آثار مثبت مجاهدت‌های فراوان فرهنگی که توسط مراجع و نهادها و مراکز دینی گوناگون صورت می‌پذیرد، نیز توجه داشت. قطعاً تأکید این مقاله بر نقش هدایتی و بی‌بدیل رهبری ولایی در این عرصه، به معنای نفی یا انکار سایر زمینه‌ها و عوامل مساعد نیست، در عین حال از چالش‌هایی که مراکز و عوامل پنهان و آشکار مخرب با اشاعه گرایش‌های انحرافی، فرقه‌سازی‌های خرافی، اباحه‌گری اعتقادی و اخلاقی و ترویج مبانی فلسفی و الگوهای فرهنگی سکولاریستی غرب در برابر تفکر ناب دینی ایجاد می‌کنند، نباید غافل بود.

از این رو در ارزیابی منصفانه و واقع‌بینانه از کارکردهای رهبری ولایی در عرصه دینی، باید به برآیند این مقابله توجه داشت و بدون تسلیم یا وحشت در برابر فضای فرهنگی حاکم بر جهان و نیز بدون اغماض از آن، با لحاظ عوامل و موانع داخلی، میزان اثرگذاری هدایت‌های دینی رهبری را مورد ارزیابی قرار داد. ۵. از چالش‌هایی که فهم دین و شاخص‌های تدین در جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و در نتیجه ممکن است در کارکردهای ولایت فقیه در عرصه حراست از دین تردید ایجاد کند، نگاه نادرستی است که درباره رابطه دین و سیاست و جایگاه حاکمیت دینی در جامعه اسلامی در برخی سطوح و لایه‌های جامعه وجود دارد. پیشینه مزمین این نگاه و بازتولید و تزریق مستمر آن به صدها زبان از خارج و داخل کشور، نوعی عوام‌زدگی، سطحی‌نگری و ظاهرگرایی را در شاخص‌های تدین و نیز نگرشی درباره ابعاد و نمادهای تدین در جامعه

ایجاد می‌کند که هرچند ممکن است فراگیر نباشد؛ ولی در بررسی چالش‌های کارآمدی ولایت فقیه نباید از نظر دور بماند.

۵. راهکارها

کارکردهای ولایت فقیه در عرصه‌های گوناگون، تابع شرایط و زمینه‌هایی است که هر مقدار این شرایط و زمینه‌ها بیشتر فراهم گردد، طبعاً این کارکردها نیز قوی‌تر و گسترده‌تر خواهد شد. هدایت‌های رهبری در عرصه تقویت بنیان‌ها و نهادهای دینی نیز با بررسی چالش‌ها، موانع و آسیب‌ها و تلاش و تدبیر برای مقابله هوشمندانه و مؤثر با آن و شناسایی عوامل و زمینه‌های مساعد و تقویت آن، می‌تواند به گونه‌ای عمیق‌تر و اثرگذارتر نقش خود را ایفا کند. این راهکارها می‌تواند با بررسی جامع موانع و عوامل طبقه‌بندی ارائه گردد؛ ولی در این بخش، به چند راهکار مهم اشاره می‌شود:

۱. حوزه‌های علمیه، مرکز استنباط حقایق دینی، تولید فکر، نظریه و محتوای دینی و تربیت منابع انسانی در عرصه‌های گوناگون مؤثر بر ارتقای تدین در جامعه است؛ بنابراین علی‌القاعده هیچ‌گونه رشد کیفی معتنابهی در بنیان‌های تفکر، باور و عمل دینی جامعه بدون تلاش و تولید حوزه‌های علمیه، قابل تحقق نخواهد بود؛ گرچه همه دستگاه‌ها و مجموعه‌های رسمی و غیررسمی در این عرصه تأثیرگذارند؛ ولی ارتقای میزان تأثیرگذاری آنها نیز وابسته به برون‌داد حوزه‌های علمیه است. واقعیت اینکه هر اندازه حوزه‌های علمیه بتوانند با شناخت عمیق نیازها و آسیب‌ها و طراحی الگوهای کارآمد برای تأمین نیازهای حال و آینده جامعه در عرصه تفکر، ایمان و تربیت دینی، رسالت ذاتی خود را

در این باب بهتر و عمیق‌تر ایفا کنند، هدایت‌های رهبری در زمینه حراست از دین، از پشتوانه قوی‌تری برخوردار خواهد شد. همان‌گونه که درباره اکثر عناوینی که کارکردهای رهبری ولایی در ذیل آن تبیین شد، تولیدات و خروجی‌های حوزه‌های علمی و مراکز و مؤسسات حوزوی بوده‌اند که زمینه و پشتوانه کارکردهای رهبری را فراهم ساخته‌اند؛ بنابراین دگرگونی عمیق و جامع حوزه‌های علمی در نظام آموزشی و تربیتی، نظام پژوهشی، توسعه کمی و کیفی، ورود به عرصه‌های برون‌حوزوی و تعمیق اثرگذاری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن علاوه بر جنبه‌های علمی، فقهاتی و علوم خاص حوزوی، در ارتقای کارکردهای رهبری ولایی نقش برجسته و بی‌بدیلی خواهد داشت.

۲. بسترهای ذهنی و فرهنگی جامعه برای پذیرش بنیان‌های اعتقادی و اخلاقی دین، به ویژه در جامعه نخبگان و اقشار اثرگذار، متأثر از فرهنگ علمی جامعه و نگرش‌های حاصل از نظریه‌های علمی در عرصه علوم انسانی است. مادامی که مبانی اعتقادی و فلسفی علوم انسانی و فرهنگ حاکم بر تولید و اشاعه این علوم از حداقل هم‌سوئی با مبانی نظری و فلسفی دین برخوردار نباشد، تقویت بنیان‌های دینی نیز در لایه‌ها و سطوح عمیق جامعه نمی‌تواند مورد انتظار باشد؛ بنابراین دگرگونی در علوم انسانی و حرکت به سوی نقد و تنقیح علوم انسانی رایج و تولید علوم انسانی اسلامی، باعث تقویت زمینه‌های نظری برای پذیرش بنیان‌های اعتقادی دین خواهد شد. امروز اشاعه علوم برخاسته از دیدگاه‌های فلسفی سکولار و الحادی، مانع عمیق، ولی نامرئی و نامحسوس در مسیر باورهای دینی است.

۳. آثار و نتایج هدایت‌های ولایت فقیه در عرصه بنیان‌ها و نهادهای دینی،

آنگاه می‌تواند تعمیق و ارتقا یابد که دستگاه‌ها و مراکز و نهادهای رسمی آموزشی، فرهنگی، هنری، علمی و تربیتی به عنوان مجموعه‌هایی دولتی و اثرگذار بتوانند، تعامل هم افزایانه‌ای را با نهادهای دینی و بخصوص حوزه‌های علمیه و روحانیت برقرار کنند. همچنین برخی مراکز و نهادهای فرهنگی که با حمایت مقام معظم رهبری تأسیس شده و مدیریت می‌شوند، باید بتوانند برونداد خود را در خدمت مجموعه نظام فرهنگی و آموزشی کشور قرار دهند؛ بنابراین برای ارتقای برکات این مجموعه‌ها و نهادها، تعامل متقابل دستگاه‌های دولتی و عمومی با این نهادها ضروری است و نیاز به طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های جدی و پایدار دارد؛ گرچه در برخی سطوح و لایه‌ها این تعاملات صورت می‌گیرد؛ ولی هنوز ظرفیت‌های فراوانی وجود دارد که بدون استفاده قرار گرفته است و تدبیر کارآمد و انگیزه‌ای جدی نیز برای بهره‌برداری از آن مشاهده نمی‌شود.

۴. به رغم همه ضعف‌های درونی و توطئه‌های بیرونی، هنوز هم روحانیت اصلی‌ترین نماد و نماینده نهاد دین در جامعه تلقی می‌شود. علاوه بر این، غالباً از منظر جامعه ما روحانیت در هر جایگاه و نقطه‌ای، نماد نظام مبتنی بر ولایت فقیه نیز شناخته می‌شود. حضور یک روحانی فرهیخته، متخلق و کاردان در یک مجموعه، می‌تواند بنیان‌های باور دینی را در آن مجموعه ارتقا بخشد و به تعمیق ایمان و تدبیر جامعه یاری رساند. معاشرت اخلاقی و انسانی یک روحانی در محیط‌های عمومی جامعه، تأثیری مشهود بر گرایش و نگرش مثبت جامعه نسبت به دین خواهد داشت. از سوی دیگر، مواردی حتی کمیاب از افرادی که در سلک روحانیت قرار دارند، ولی ملتزم به سلوک روحانی و معنوی نیستند و یا بدون داشتن صلاحیت‌های لازم،

جایگاهی را اشغال کرده‌اند، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به بنیان‌های اعتقادی توده مردم وارد می‌کند؛ بنابراین با گذشت سی سال از توصیه‌ها و هشدارهای امام راحل و استمرار و تأکید بر این توصیه‌ها به وسیله مقام معظم رهبری (دام‌ظله)، همچنان باید بر ارتقای پیوسته کیفیت علمی و عملی روحانیت در مواجهه با جامعه، تأکید کرد و آن را به عنوان یکی از اساسی‌ترین راهکارهای ارتقای کارکرد ولایت فقیه در عرصه بنیان‌های دینی و اعتقادی تلقی کرد، این امر البته جز با خودسازی جمعی و درونی آحاد روحانیت، محقق نخواهد شد، گرچه از تأثیر فرایندها و اهرم‌های نظارتی حوزه‌های علمیه نیز نباید غافل بود.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله بیان شد، بعضی از آثار و نتایج استقرار نظام ولایی در کشور ماست که فقط در بُعد تقویت نهادها و مراکز دینی و تعمیق بنیان‌های معنوی و مذهبی جامعه تحقق یافته است، البته از بسیاری از محورهایی که در این عرصه باید بدان پرداخته می‌شد، به خاطر رعایت اختصار صرف‌نظر گردید. احیای سنت وقف و موقوفات و توجه به مصرف صحیح آن در مواردی که احکام وقف ایجاب می‌کند، شکل‌گیری تشکلهای حوزوی و دینی در عرصه‌های علمی و تخصصی مورد نیاز جامعه، اصلاح و ارتقای ساختار و عملکرد حوزه‌های علمیه، شکل‌گیری شبکه ائمه محترم جمعه در سراسر کشور که نقش بایسته‌ای در پیوند دولت و مردم و نیز در توجه مردم به مقولات دینی و اخلاقی ایفا می‌کنند، کمک به وحدت مجموعه روحانیت و پیشگیری از انشقاق و تفرقه

مذهبی و نزاع‌های دینی، حمایت و تشویق تشکل‌های مذهبی و انقلابی دانشجویان متعهد و متدین و اساتید و متخصصان مؤمن جامعه، دمیدن روح تدین، اخلاق و تعهد در جامعه، اصلاح نگرش جامعه و به خصوص نخبگان و روشنفکران متعهد درباره موضع و دیدگاه اسلام نسبت به مقولاتی همچون حقوق و جایگاه زن، جوانان، علم و فناوری، پیشرفت، تربیت عملی و عینی نسلی از مدیران و کارشناسان متدین و متعهد، نهادسازی و نهادینه‌سازی در موضوعات و مقولات مبتلا به جامعه اسلامی، از جمله محورهایی است که علاوه بر محورهای نه‌گانه‌ای که در این مقاله بررسی شد، در مجال‌های گسترده‌تر باید بررسی و تبیین گردد. همچنین درباره چالش‌ها، آسیب‌ها و کاستی‌هایی که به رغم تدابیر و هدایت‌های رهبری ولایی در عرصه بنیان‌ها و نهادهای دینی وجود دارد، مهم‌ترین مواردی که به نظر می‌رسید مطرح و راهکارهایی نیز پیشنهاد شد. در یک جمع‌بندی کلان می‌توان گفت در صورتی که نقشه مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور براساس مبانی، اهداف و ارزش‌های اسلامی ترسیم گردد و تعمیق و تقویت بنیان‌های دینی جامعه در تعامل فعال و هوشمندانه میان سه ضلع حوزه‌های علمیه و روحانیت، نهادها و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی فرهنگی و دانشگاه‌ها مطرح نظر قرار گیرد و مدیریت شود، مسیر تعالی فرهنگی جامعه که با هدایت رهبری ولایی در طول سه دهه اخیر پیموده شده است، به رغم چالش‌ها و موانع بیرونی و درونی و با تکیه بر ظرفیت ذاتی اسلام ناب و فطرت توحیدی انسان‌ها با شتاب و سرعتی مضاعف استمرار خواهد یافت.

منابع

* قرآن کریم.

۱. جمعی از نویسندگان؛ **بحثی درباره مرجعیت و روحانیت**؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.
۲. حیدری، امیرحسین (به اهتمام)؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
۳. ذوعلم، علی؛ **تجربه کارآمدی حکومت ولایی**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۴. ذوعلم، علی؛ **کارنامه بیست ساله**؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۹.